



An Introduction to the Governance of the Religious Sciences: Nature, Challenges, and Requirements*

Ahmad Moballeghi¹  Seyyed Mahdi Majidi Nezami²  Ehsan Rahimi³ 

1. Associate Professor, Department of Comparative Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

ahmadmoballeghi@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Information Organization, Research Center for Islamic Information and Documents Management, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.majidi@isca.ac.ir

3. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

e.rahimi@isca.ac.ir

Abstract

The governance of science, particularly in the field of religious sciences, is an emerging yet vital issue in the transformation and development of these disciplines. Adopting an analytical–argumentative approach, this article examines the concept of governance in the religious sciences, along with its necessities and requirements. First, key concepts related to governance in the humanities and religious sciences, scientific governance, and science policy are examined. The literature on the transformation of Islamic sciences and scientific governance in Iran and the Muslim world is then reviewed. The main

* Moballeghi, A., Majidi Nezami, S. M., & Rahimi, E. (2025). An introduction to the governance of the religious sciences: Nature, challenges, and requirements. *Islamic Knowledge Management*, 7(2), pp. 7-48.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75152.1126>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/03/25 • **Revised:** 2025/07/18 • **Accepted:** 2025/08/02 • **Published online:** 2025/10/01

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



part of the article provides an in-depth examination of the concept of governance of the religious sciences. In this regard, the distinction between decision-making and decision-shaping, the role of decision screening and recalibration in scientific governance, and the necessity of adopting a network-based perspective on the religious sciences are analyzed.

The article also provides a detailed assessment of the current governance system of the religious sciences in Islamic seminaries, focusing on weaknesses in competent institutions, the absence of a governance chain, the mismatch between research and contemporary needs, the slow pace of the research system, the dominance of book-oriented scholarship over theorization, the fragmentation of academic disciplines, weak feedback mechanisms, the predominance of administrative structures over scientific management, and an inadequate culture of scholarly collaboration. Finally, the requirements for achieving effective governance of the religious sciences are discussed, including the establishment of independent decision-screening institutions, the development of a system of futurology, the design of an integrated network of religious sciences, the strengthening of theorization, the expansion of problem-oriented research, the redefinition of scientific management, the establishment of feedback and continuous evaluation mechanisms, and the enhancement of interaction between seminaries and society. The ultimate aim of this article is to develop a theoretical and practical framework for improving the governance of the religious sciences and ensuring their dynamism, effectiveness, and responsiveness to contemporary needs.

Keywords

Governance of the Religious Sciences, Science Governance, Science Policy, Transformation of Islamic Sciences, Research System, Islamic Seminary.



مقدمة في حوكمة نظام العلوم الدينية: ماهيتها، تحدياتها، ومتطلباتها*

أحمد مبلغى^١ سيد مهدي مجيدي نظامى^٢ إحسان رحيمي^٣

١. أستاذ مشارك، قسم الفقه المقارن والقانون الإسلامي، كلية المذاهب الإسلامية، جامعة الأديان والمذاهب الإسلامية، قم، إيران (الباحث المسؤول).

ahmadmoballegghi@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، قسم تنظيم المعلومات، معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

m.majidi@isca.ac.ir

٣. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

e.rahimi@ac.ir

الملخص

تعد حوكمة العلم، ولا سيما في مجال العلوم الدينية، من الموضوعات المستحدثة والحيوية في آن واحد ضمن مسار تحول وتطوير هذه العلوم. تسعى هذه المقالة، عبر منهج تحليلي استدلالى، إلى دراسة مفهوم الحوكمة في العلوم الدينية، وتبيين ضرورتها ومقتضياتها. تبدأ الدراسة بتحليل المفاهيم المفتاحية المرتبطة بالحوكمة في العلوم الإنسانية والدينية،

* الاستشهاد بهذه المقالة: مبلغى، أحمد؛ مجيدي نظامى، سيد مهدي؛ رحيمي، إحسان. (١٤٠٤). مقدمة في حوكمة منظومة العلوم الدينية: ماهيتها، وتحدياتها، ومتطلباتها. إدارة المعرفة الإسلامية، ٧(٢)، ص ٧-٤٨.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75152.1126>

□ نوع المقال: بحثية؛ الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

□ تاريخ الإسلام: ٢٠٢٥/٠٤/٠١ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٧/٢٣ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٩/١٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/١٠/٠١

© ٢٠٢٥

يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.



وحکمة العلم، والسياسات العلمية. ثمّ قامت بمراجعة للدراسات السابقة المتعلقة بتحول العلوم الإسلامية والحكمة العلمية في إيران والعالم الإسلامي. ويختص الجزء الرئيسي من المقالة بمناقشة معمقة لمفهوم حكمة العلوم الدينية؛ حيث يتم تحليل التمييز بين "صنع القرار" و"صياغة القرار"، بالإضافة إلى دور "تنقية القرارات" وإعادة التنظيم في الحكمة العلمية، وضرورة تبني نظرة شبكية للعلوم الدينية. كما تناول المقالة بالتشريح التفصيلي تشخيص خلل المنظومة الحالية لحكمة العلوم الدينية في الحوزات العلمية، مع التركيز على: ضعف المؤسسات المختصة، وغياب سلسلة الحكمة، وعدم مواءمة البحوث مع احتياجات العصر، وبطء المنظومة البحثية، وهيمنة المنهج "الكلاسيكي" على حساب التنظير، وتجزؤ التخصصات، وضعف نظام التغذية الراجعة كمنهج، وطغيان الهياكل الإدارية على الإدارة العلمية، فضلاً عن ضعف ثقافة التعاون العلمي. وأخيراً، تُناقش المقالة مقتضيات إرساء حكمة مثالية في العلوم الدينية، بما في ذلك: إيجاد مؤسسات مستقلة لتنقية القرارات، وتطوير آليات استشراف المستقبل، وتصميم شبكة منسجمة للعلوم الدينية، وتفعيل التأسيس النظري، وتوسيع البحوث المرتكزة على حلّ المشكلات، وإعادة صياغة مفهوم الإدارة العلمية، وتأسيس منظومة مستدامة للتغذية الراجعة والتقييم، فضلاً عن تعزيز التفاعل بين الحوزة والمجتمع. وتتمثل الغاية النهائية لهذا البحث في رسم معالم إطار نظري وتطبيقي للنهوض بمنظومة حكمة العلوم الدينية، بما يضمن حيويتها وفعاليتها واتساقها مع مقتضيات العصر

الكلمات المفتاحية

حكمة العلوم الدينية، حكمة العلم، السياسات العلمية، تحول العلوم الإسلامية، المنظومة البحثية، الحوزة العلمية.



درآمدی بر حکمرانی نظام علوم دینی؛ چیستی، آسیب‌ها و الزامات*

احمد مبلغی^۱ سیدمهدی مجیدی نظامی^۲ احسان رحیمی^۳

۱. دانشیار، گروه فقه مقارن و حقوق اسلامی دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

ahmadmoballeghi@gmail.com

۲. استادیار، گروه سازماندهی اطلاعات، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک

اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

m.majidi@isca.ac.ir

۳. استادیار. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

e.rahimi@isca.ac.ir

چکیده

حکمرانی علم، بویژه در حوزه علوم دینی، از مباحث نوظهور و در عین حال حیاتی در فرایند تحول و توسعه این علوم است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-استدلالی به بررسی مفهوم حکمرانی در علوم دینی، ضرورت‌ها و الزامات آن می‌پردازد. نخست، مفاهیم کلیدی مرتبط با حکمرانی در علوم انسانی و دینی، حکمرانی علم و سیاست‌گذاری علمی، مورد واکاوی قرار می‌گیرند. سپس، پیشینه مطالعات مرتبط با تحول علوم اسلامی و حکمرانی علمی در ایران و جهان اسلام بررسی می‌شود. بخش اصلی مقاله به بحث و بررسی عمیق مفهوم حکمرانی علوم دینی اختصاص دارد. در این راستا، تمایز میان تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، جایگاه تصمیم‌پالایی و بازتنظیم در حکمرانی علمی و ضرورت نگاه شبکه‌ای به علوم دینی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین، آسیب‌شناسی نظام

* **استناد به این مقاله:** مبلغی، احمد؛ مجیدی نظامی، سیدمهدی؛ رحیمی، احسان. (۱۴۰۴). درآمدی بر حکمرانی

نظام علوم دینی؛ چیستی، آسیب‌ها و الزامات. مدیریت دانش اسلامی، ۲۷(۲)، صص ۷-۴۸.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2026.75152.1126>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



کنونی حکمرانی علوم دینی در حوزه‌های علمیه، با تمرکز بر ضعف نهادهای ذی‌صلاح، فقدان زنجیره حکمرانی، عدم انطباق پژوهش‌ها با نیازهای زمانه، کندی نظام پژوهش، غلبه کتاب‌محوری بر نظریه‌پردازی، جزیره‌ای‌بودن رشته‌ها، ضعف نظام بازخورد، غلبه ساختار اداری بر مدیریت علمی و ضعف فرهنگ همکاری علمی، به تفصیل تشریح می‌شود. در نهایت، الزامات تحقق حکمرانی مطلوب در علوم دینی، از جمله ایجاد نهادهای مستقل تصمیم‌پالایی، توسعه نظام آینده‌پژوهی، طراحی شبکه منسجم علوم دینی، تقویت نظریه‌پردازی، توسعه پژوهش‌های مسئله‌محور، بازتعریف مدیریت علمی، ایجاد نظام بازخورد و ارزیابی مستمر و تقویت تعامل حوزه و جامعه، مورد بحث و ارائه قرار می‌گیرد. هدف نهایی این مقاله، ترسیم چارچوبی نظری و عملی برای ارتقای نظام حکمرانی علوم دینی و اطمینان از پویایی، اثربخشی و انطباق آن با نیازهای معاصر است.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی علوم دینی، حکمرانی علم، سیاست‌گذاری علمی، تحول علوم اسلامی، نظام پژوهش، حوزه علمیه.

مقدمه

علوم دینی به عنوان دانش های ناظر به فهم، تبیین و کاربست دین، نقشی محوری در هویت بخشی، معنادهی و جهت گیری تمدن اسلامی ایفا کرده اند. کارآمدی و مرجعیت این علوم در گرو انسجام درونی، پاسخ گویی به نیازهای زمانه و توانایی تعامل سازنده با پرسش ها و چالش های نوظهور است (داوری اردکانی، ۱۳۸۷، صص ۳۰۴-۲۲۹؛ قربانی، ۱۳۹۱، صص ۵۷۷-۵۷۵). پیچیدگی های فزاینده جهان معاصر و سرعت تحولات علمی، فناورانه، اجتماعی و فرهنگی، چالش های جدیدی را پیش روی نظام های معرفتی، بویژه علوم دینی قرار داده است (آصفی، ۱۳۹۰).

در بستر علوم دینی، این پرسش به طور جدی مطرح می شود که چگونه می توان نظام هدایتی و مدیریتی این علوم را به گونه ای سازمان دهی کرد که ضمن صیانت از مبانی و ارزش های بنیادین، از پویایی، نوآوری و اثربخشی لازم در مواجهه با مسائل روز برخوردار باشد. این موضوع، بویژه در نظام حوزه های علمیه که بستر اصلی تولید و توسعه علوم دینی در جهان هستند، اهمیت دوچندانی دارد. رهبر شهید انقلاب اسلامی در بیانات خود، با لطافت و دقت به ضرورت بازنگری در ساختار و کارکرد نظام علوم دینی اشاره کرده و راه نقد علمی را برای اصلاح و ارتقای این نظام گشوده اند (خامنه ای، ۱۴۰۴). این امر نشان دهنده اهمیت و حساسیت موضوع در سطح کلان نظام است.

در این میان، کیفیت و کارآمدی نظام های مدیریتی و هدایتی حاکم بر تولید، توسعه و کاربست این علوم، نقشی حیاتی در پاسخ گویی به این مسئله ایفا می کند و این مهم می تواند خروجی یک حکمرانی مطلوب بر نظام علوم دینی باشد؛ از این رو هدف اصلی این مقاله، ارائه تعریفی از حکمرانی نظام علوم دینی، و سپس تحلیل آسیب های پژوهش های حوزه علوم دینی و الزامات برون رفت از آنها براساس تعریف ذکر شده است. بنابراین مسئله این مقاله آن است که نظام حکمرانی مطلوب برای علوم دینی چیست و براین اساس، چه موانع و راهکارهایی برای تحقق آن وجود دارد.

ضرورت و اهمیت این مسئله از چند منظر قابل تبیین است: نخست، حکمرانی صحیح می تواند تضمین کننده حفظ مبانی اصیل دینی در عین پاسخ گویی به مسائل جدید و

پویایی معرفتی باشد. دوم، یک نظام حکمرانی کارآمد، بهینه‌سازی فرایندها، تخصیص هدفمند منابع و تولید خروجی‌های مؤثر و کاربردی را در پی دارد که به افزایش تأثیرگذاری علوم دینی در جامعه می‌انجامد. سوم، مواجهه جهان امروز با تحولات عمیق و گسترده، نیاز به بازاندیشی مستمر در چگونگی اداره و جهت‌دهی به علوم را ایجاب می‌کند. در عصر اطلاعات و ارتباطات، مرجعیت علمی تنها با اصالت محتوا به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند سازوکارهای کارآمد برای تولید، نشر و کاربرد علم است. علوم دینی نیز برای ایفای نقش تمدنی خود، باید از قابلیت تطبیق و رهبری در این تحولات برخوردار باشند. حکمرانی علم می‌تواند با ایجاد بستری مناسب برای نظریه‌پردازی، نوآوری و بسط دانش دینی در عرصه‌های نوین، زمینه تحقق این امر را فراهم کند. چهارم، دغدغه‌های مکرر رهبر شهید انقلاب اسلامی و دیگر نخبگان حوزوی و دانشگاهی درخصوص تحول در عرصه پژوهش‌های دانشگاهی و حوزوی و ضرورت حرکت به سوی تولید علم نافع، بیانگر اهمیت این موضوع است. استقرار حکمرانی کارآمد علوم دینی به برقراری ارتباط سازنده و پویا میان حوزه علمیه و دیگر نهادهای علمی و اجتماعی کمک می‌کند و از اتلاف منابع جلوگیری می‌نماید و به بهره‌وری حداکثری می‌انجامد.

این مقاله با اتخاذ رویکرد تحلیلی-استدلالی به تلاش در راستای پاسخ به مسئله خود می‌پردازد. در این روش، نخست مفاهیم و مبانی نظری مرتبط با حکمرانی علم و علوم دینی تحلیل می‌شوند و سپس با استدلال منطقی و بر پایه شواهد موجود، چالش‌ها و کاستی‌های نظام کنونی شناسایی و مورد نقد قرار می‌گیرند. در نهایت، براساس یافته‌های تحلیلی، الزامات و پیشنهادهایی برای تحقق حکمرانی مطلوب ارائه خواهد شد.

۱. بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش

مفهوم حکمرانی^۱ در دهه‌های اخیر به یکی از مفاهیم محوری در علوم اجتماعی،

1. Governance

مدیریت دولتی، روابط بین‌الملل و سازمان‌های غیردولتی تبدیل شده است. این مفهوم فراتر از حکومت^۱ است و بر پیچیدگی و چندوجهی بودن فرایندهای تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت در شبکه‌هایی از بازیگران دولتی و غیردولتی تأکید دارد. حکمرانی به معنای مجموعه فرایندها، قواعد، هنجارها، مؤسسات و بازیگرانی است که جامعه را مدیریت می‌کنند. این مفهوم تأکید می‌کند که اقتدار دیگر تنها در دست دولت مرکزی نیست، بلکه میان نهادهای مختلف، شبکه‌های اجتماعی و بخش خصوصی توزیع شده است (روزد، ۱۹۹۶^۲، صص ۶۵۲-۶۶۷؛ کوی‌مان، ۱۹۹۳^۳، ص ۱؛ بویر، ۲۰۱۳^۴، ص ۳۶۴).

عالی و همکاران (۱۴۰۳) با فراتر کتب پژوهش‌های انجام‌شده، حکمرانی را فرایند راهبری تعامل نظام‌مند کنشگران (حکومتی/ غیرحکومتی همچون بخش خصوصی و نهادهای مردمی) در قلمرو (فراملی، ملی و فروملی) از طریق خط مشی‌گذاری و تنظیم‌گری (و بازتوزیع) برای تسهیل‌گری و ارائه خدمات (عمومی) به منظور تحقق اهداف جمعی (مشترک بین کنشگران حکومتی و غیرحکومتی) با اعمال اقتدار مشروع در چارچوب آرمان‌ها و ارزش‌های آن قلمرو، تعریف کرده‌اند.

مفهوم حکمرانی علم^۵ ریشه در ادبیات مدیریت و سیاست‌گذاری علم دارد و به ساختارها، فرایندها و نهادهایی اشاره می‌کند که بر مسائلی چون اولویت‌گذاری، تخصیص منابع تحقیقاتی، جهت‌دهی به پژوهش‌ها، ارزیابی عملکرد علمی، ارتباط علم با جامعه و مسائل اخلاقی مرتبط با علم تمرکز دارد و فعالیت‌های علمی را در سطح کلان مدیریت می‌کند (قلی‌پور و عبیری، ۱۴۰۱). بنابراین حکمرانی علم به مجموعه قواعد، رویه‌ها و نهادهایی اطلاق می‌شود که بر نحوه تولید، اشاعه و به کارگیری دانش علمی تأثیر می‌گذارد. حکمرانی علم بجای تمرکز بر مدیریت روزمره یک سازمان پژوهشی، بر هم‌سوسازی نهادها، اولویت‌ها و منابع در سطح یک نظام علمی تأکید دارد و مشخص

1. Government

2. Rhodes

3. Kooiman

4. Bevir

5. Science Governance

می‌کند که «چه کسی، با چه فرایندی، چه موضوعی را، در چه سطحی و با چه منابعی پژوهش می‌کند» و نتایج آن چگونه اعتبارسنجی، منتشر و به کار گرفته می‌شود. این نگاه حکمرانانه در بسترهای مختلف علمی، اعم از علوم طبیعی، انسانی و اجتماعی، برای جلوگیری از پراکندگی، اتلاف منابع و تضمین پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و چالش‌های پیش‌رو ضرورت یافته است (قلی‌پور، ۱۴۰۰).

این مفهوم هرچند مفاهیمی همچون مدیریت علم،^۱ مدیریت پژوهش^۲ و سیاست‌گذاری علم^۳ را در بر می‌گیرد، اما از آنها متمایز است. مدیریت به‌طور عمده ناظر به اداره امور جاری و تخصیص منابع است؛ درحالی‌که حکمرانی به معنای هدایت استراتژیک، سیاست‌گذاری کلان و ایجاد ساختارهای نهادی برای تضمین کیفیت، مشروعیت و اثربخشی علم است. همچنین حکمرانی علم بیش از آنکه به اداره داخلی یک مرکز پژوهشی معطوف باشد، به هماهنگی میان مراکز، تعیین اولویت‌های کلان و پایش برون‌دادها در سطح نظام می‌پردازد (جوادی و دانایی‌فرد، ۱۳۹۷).

تفاوت حکمرانی علم با سیاست‌گذاری علمی نیز این است که سیاست‌گذاری علمی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی حکمرانی علم به‌شمار می‌آید که به طراحی و اجرای راهبردها و برنامه‌هایی می‌پردازد؛ ازاین‌رو سیاست‌گذاری علمی بیشتر بر تعیین اهداف و جهت‌گیری‌ها متمرکز است (یمینی دوزی سرخابی و همکاران، ۱۳۹۸؛ لوندال^۴ و بوراس،^۵ ۲۰۰۵)؛ درحالی‌که حکمرانی علم دامنه گسترده‌تری دارد و شامل نهادها، قواعد بازی، پاسخ‌گویی و تعامل ذی‌نفعان در فرایند تولید و به‌کارگیری علم می‌شود. در حوزه حکمرانی علم، تمرکز بر چگونگی مدیریت و جهت‌دهی به فعالیت‌های علمی و پژوهشی است تا اهداف مشخصی همچون تولید دانش، نوآوری، پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و حفظ استانداردهای اخلاقی و کیفی محقق شوند. حکمرانی علم شامل

1. Science Management
2. Research Management
3. Science Policy
4. Lundvall
5. Borrás

سیاست گذاری های کلان در زمینه علم و فناوری، تخصیص منابع به تحقیقات، نظارت بر فعالیت های علمی، تنظیم گری اخلاقی و استاندارد سازی و ایجاد تعامل بین ذی نفعان مختلف اعم از دانشگاهیان، صنعت، دولت و جامعه است (قلی پور، ۱۴۰۰).

در نسبت میان حکمرانی و علوم دینی، مفهوم حکمرانی ابعاد خاص خود را پیدا می کند تا آنجا که مفهوم مرجعیت علمی و اجتماعی دین نیز در کانون توجه بسیاری از پژوهشگران حوزه علوم دینی قرار گرفته است؛ برای نمونه، داوری اردکانی (۱۳۷۸) و (۱۳۸۶) به نسبت علم و سیاست گذاری و برنامه ریزی پرداخته است. گلشنی (۱۳۸۵) و باقری (۱۳۹۱) به نسبت علم و دین پرداخته اند که می تواند مقدمه ای برای بحث حکمرانی علوم اسلامی باشد. نصر (۱۳۸۴) نیز به جایگاه علم و عالم در تمدن اسلامی پرداخته است که به طور ضمنی به جنبه های حکمرانی و هدایتی آن اشاره دارد.

از سوی دیگر، پژوهش هایی به جایگاه علم دینی و علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی پرداخته اند (قربانی، ۱۳۹۱؛ نبی زاده، ۱۳۹۵؛ ابوطالبی، ۱۳۹۵؛ صلاحی جهرمی، ۱۳۹۵؛ خاکی قراملکی، ۱۳۹۸؛ آقایی و رامین، ۱۳۹۹). پژوهش های دیگری نیز به چالش های میان رشته ای شدن و انطباق علوم دینی با نظام های علمی جدید اشاره دارند و به تحول در علوم انسانی - اسلامی و لزوم تولید علم دینی پرداخته اند (سعیدی روشن و همکاران، ۱۳۹۸؛ زینی وند، ۱۴۰۰). بخشی دیگر از آثار و پژوهش ها نیز به موضوع و مسائل مدیریت پژوهش در حوزه علوم دینی و حوزه های علمیه اشاره کرده اند (دهقانی نیا و همکاران، ۱۳۸۳؛ دیبا، ۱۳۸۷؛ فضل اللهی قمشی، ۱۳۹۰؛ مبلغی، ۱۳۹۹؛ واعظی، ۱۴۰۲) که البته بیشتر بر محتوای معرفتی و روش شناسی تولید علم تمرکز دارد تا ساختارهای حکمرانی آن.

پژوهش های اندکی در زمینه تحول راهبردی حوزه های علمیه و نهادهای علوم دینی انجام شده است (موسوی، ۱۳۹۳). مهمتر از همه، رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات متعدد و از جمله پیام به مناسبت صدسالگی تأسیس حوزه علمیه قم (۱۴۰۲)، به لزوم نوسازی و تحول در حوزه های علمیه پرداخته و بر عواملی مانند ورود به میدان های جدید علمی، پاسخ به شبهات روز، تولید فقه پویا، اجتناب از جزیره ای کار کردن و لزوم برنامه ریزی کلان تأکید فرموده اند. این بیانات، نقطه عزیمت

مهمی برای بحث درباره حکمرانی علوم دینی به شمار می‌آیند.

نتیجه آنکه، بخش حکمرانی علم در علوم دینی، بویژه در چارچوب نظام حوزه‌های علمیه، کمتر به صورت تخصصی مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعات موجود اغلب بر جنبه‌های نظری و فلسفی علوم دینی متمرکز بوده و کمتر به سازوکارهای عملیاتی و مدیریتی لازم برای هدایت و توسعه این علوم توجه کرده‌اند. در بخش بعدی، نخست مفهوم «حکمرانی نظام علوم دینی» با تشریح عناصر کلیدی آن بسط داده می‌شود. سپس، با اتکا به این چارچوب مفهومی، نظام پژوهش‌های دینی در حوزه‌های علمیه مورد آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد و نقاط ضعف آن تحلیل می‌شود. این رویکرد تحلیلی-استدلالی، امکان شناسایی دقیق‌تر چالش‌ها و ارائه راهکارهای مبتنی بر مبانی نظری حکمرانی علم را فراهم می‌آورد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. حکمرانی علوم دینی

با الهام از ادبیات حکمرانی علم و باتکیه بر تحلیل ضرورت‌های علوم دینی می‌توان حکمرانی نظام علوم دینی را به عنوان مجموعه فرایندها، ساختارها و سازوکارهایی تعریف کرد که توسط نهادهای ذیصلاح، با هدف حفظ اصالت، ارتقای کارآمدی و تحقق مرجعیت علمی و اجتماعی دین به کار گرفته می‌شوند.

اهمیت تأکید بر «نظام علوم دینی» در این است که علوم اسلامی (فقه، کلام، اخلاق، تفسیر و ...) ثبوتاً از یک انسجام و وحدت برخوردارند. اگرچه هریک روش‌شناسی و موضوع خاص خود را دارند، همگی در خدمت تبیین شئون دین هستند و باید در جهت تلائم و هم‌افزایی حرکت کنند؛ از این رو حکمرانی باید یکپارچه و ناظر بر کل شبکه علمی باشد تا از حرکت‌های جزیره‌ای و غیرهم‌افزا جلوگیری کند و هم‌گرایی معرفتی را تقویت نماید.

منظور از فرایندها و ساختارها و سازوکارها، مجموعه فعالیت‌هایی مانند جهت‌دهی، سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، اولویت‌سنجی، تصمیم‌سازی، پالایش تصمیمات، تخصیص

منابع، نظارت و اصلاح مستمر است. توضیح آنکه، حکمرانی تنها به معنای وجود نهادها نیست، بلکه شامل شبکه‌ای از فرایندهای تعاملی (مانند تصمیم‌گیری، ارتباطات، ارزیابی)، ساختارهای سازمانی (مانند مراکز پژوهشی، شوراهای، کمیته‌ها) و سازوکارهای اجرایی و نظارتی (مانند آیین‌نامه‌ها، پروتکل‌ها، ابزارهای پایش) است که به‌طور هماهنگ عمل می‌کنند. در بستر علوم دینی، این موارد باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان تعاملی پویا میان فقها، متکلمان، مفسران و دیگر متخصصان علوم حوزوی را با جامعه و دیگر نهادهای علمی فراهم آورند.

منظور از نهادهای ذی‌صلاح، مراکز پژوهشی، پژوهشگاه‌ها و نهادهای علمی حوزوی است که مسئولیت تولید، ارزیابی و انتشار معرفت دینی را بر عهده دارند. این نهادها شامل مراجع، شوراهای عالی حوزوی، مراکز پژوهشی، دانشگاه‌های دینی و دیگر مؤسسات علمی هستند که دارای صلاحیت و اختیار لازم برای سیاست‌گذاری، جهت‌دهی و نظارت بر فعالیت‌های علمی دینی هستند. ذی‌صلاح‌بودن این نهادها از مشروعیت علمی و دینی (اعتبار در جامعه علمی و دینی)، ظرفیت نهادی (منابع انسانی و مالی کافی) و استقلال نسبی (آزادی عمل در چارچوب اصول کلی) سرچشمه گرفته است.

منظور از حفظ اصالت یعنی تضمین انطباق فرایندها و خروجی‌های علمی با مبانی دین‌شناختی، منطق کلامی و فقهی و معقولیت علمی. از آنجا که علوم دینی بر مبانی و منابع وحیانی استوارند، حکمرانی نظام علوم دینی باید تضمین‌کننده این باشد که تولید دانش جدید و پاسخ‌گویی به مسائل روز، با حفظ بنیان‌ها و اصول مسلم دینی همراه باشد و از انحرافات معرفتی و روشی جلوگیری کند. این امر مستلزم وجود سازوکارهای ارزیابی مبنایی است که تصمیمات و نظریات علمی را از منظر سازگاری با اصول دین بسنجد.

منظور از ارتقای کارآمدی، توانایی نظام علمی دینی در تولید دانش مفید، کاربردی و به‌موقع، برای حل مسائل جامعه و نظام و پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی آنهاست. این مفهوم همچنین مؤلفه‌هایی چون سرعت و دقت در تولید معرفت و بهینه‌سازی فرایندها،

جلوگیری از اتلاف منابع و افزایش بهره‌وری را در بر می‌گیرد. تحقق این امر نیازمند نظام تصمیم‌سازی مبتنی بر تحلیل نیازها و روندهای اجتماعی است. و در نهایت، منظور از تحقق مرجعیت علمی و اجتماعی، ایجاد اعتماد عمومی به علوم دینی، تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های عمومی و ایفای نقش تمدنی است. توضیح آنکه، علوم دینی باید نقش هدایت‌گری فکری و عملی جامعه را ایفا کنند. این مرجعیت نه تنها در حوزه تولید علم، بلکه در توانایی جهت‌دهی به افکار عمومی، حل معضلات اجتماعی و ارائه الگوهای تمدنی نوین نیز تجلی می‌کند. این امر مستلزم تعامل مستمر نهاد علم با جامعه و رصد اثربخشی خروجی‌های علمی است. براساس تعریف بالا، عناصر اصلی حکمرانی علوم دینی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. جهت‌دهی کلان و سیاست‌گذاری علمی

این عنصر شامل تعیین اهداف بلندمدت، اولویت‌های پژوهشی و چشم‌انداز تمدنی علوم دینی است. سیاست‌گذاری کلان باید مبتنی بر فهم عمیق از نیازهای جامعه، تحولات علمی جهانی و چالش‌های تمدنی باشد. حکمرانی علوم دینی باید بتواند براساس تحلیل محیطی، روندهای فکری و نیازهای جامعه، نقشه راه علمی تدوین کند و جهت‌گیری‌های پژوهشی را تعیین نماید. این سیاست‌گذاری به معنای مشخص‌سازی میدان‌های اصلی پژوهش، رویکردهای مقبول و محورهای راهبردی است. این عنصر، مسیر کلی حرکت نظام علوم دینی را تعیین می‌کند.

۲. تنظیم‌گری و قانون‌گذاری علمی

ایجاد قواعد بازی شفاف برای تولید علم، ازجمله استانداردهای روش‌شناسی، آئین‌نامه‌های اعتبارسنجی، ضوابط اخلاق پژوهش و سازوکارهای داوری و انتشار، از کارکردهای ضروری حکمرانی است. بدون این قواعد، امکان انباشت و مقایسه یافته‌ها و همچنین پرهیز از کژروی‌های علمی وجود نخواهد داشت.

۳. اولویت‌سنجی و هدف‌گذاری مبتنی بر نیازها

با توجه به محدودیت منابع، ضروری است که اولویت‌های پژوهشی براساس

معیارهای شفاف و عقلانی تعیین شوند. این معیارها می‌توانند شامل فوریت نیاز اجتماعی، اهمیت تمدنی، امکان‌پذیری اجرا و ظرفیت هم‌افزایی با دیگر پژوهش‌ها را در بر گیرند. حکمرانی باید سازوکاری نظام‌مند برای رصد مستمر نیازهای بالفعل و بالقوه جامعه، پرسش‌های جدید و چالش‌های فکری داشته باشد و اولویت‌های پژوهشی را بر این اساس تنظیم کند. چنین سازوکاری از تمرکز پژوهش‌ها بر مسائل صرفاً انتزاعی، کم‌اثر یا فاقد اولویت جلوگیری می‌کند و زمینه تخصیص هدفمند منابع به مسائل مهمتر را فراهم می‌آورد.

۴. فرایند تصمیم‌سازی نظام‌مند

تصمیم‌سازی باید بر اساس داده‌های دقیق، تحلیل وضعیت موجود، پیش‌بینی روندهای آینده و شناسایی واقعی نیازهای معرفتی و اجتماعی انجام شود. این رویکرد، در تقابل با «اتخاذ تصمیم» صرف قرار می‌گیرد که ممکن است بدون پشتوانه تحلیلی و تنها بر اساس سلايق فردی یا گروهی انجام شود. در نظام‌های علمی کارآمد، تصمیم‌سازی یک فرایند مشارکتی و مبتنی بر شواهد است که با شناسایی دقیق مسائل و تدوین راه‌حل‌های بالقوه آغاز می‌شود. تفاوت اساسی میان «اتخاذ تصمیم» و «تصمیم‌سازی» در این است که اتخاذ تصمیم ممکن است بر اساس نظرات فردی، سلیقه‌ها، یا فرصت‌های موقت انجام شود؛ در حالی که تصمیم‌سازی فرایندی نظام‌مند است که مبتنی بر تحلیل دقیق نیازها، بررسی روندها و ارزیابی گزینه‌های مختلف صورت می‌گیرد. در این فرایند، پیش از هرگونه تصمیم (اعم از تعریف طرح پژوهشی، راه‌اندازی رشته، یا تأسیس مرکز)، باید تحلیل موشکافانه‌ای از نیازها، سوابق و منابع انجام شود. تصمیم‌سازی حکمرانانه، بر پایه تحلیل نیازها و برآورد اثربخشی استوار است، نه بر اساس ذوق سلیقه‌ای یا فشارهای سازمانی.

۵. تصمیم‌پالایی

منظور از تصمیم‌پالایی، سازوکاری است که هر تصمیم علمی را پیش از اجرا یا در حین اجرا، از چند منظر اساسی، غربال و پالایش می‌کند. این ارزیابی دست کم در سه

بعد ضروری است و می‌توان بعد چهارم را نیز به آن افزود:

۱. ارزیابی مبنایی: آیا این تصمیم با اصول و مبانی دینی همچون مبانی منطق کلامی

و فقهی و معقولیت علمی سازگار است؟ آیا مشروعیت دینی دارد؟

۲. ارزیابی تخصصی: آیا این تصمیم از اتقان علمی و روشی برخوردار است؟ آیا

روش‌شناسی کار به معنای منطق حرکت ازسوی مبادی و مقدمات به‌سوی نتایج

صحیح است؟ آیا استانداردهای علمی رعایت شده است؟ آیا محققان واجد

صلاحیت لازم هستند؟

۳. ارزیابی نهادی: آیا این تصمیم در ساختار موجود نهادهای علمی قابل اجراست و

هم‌پوشانی مخرب با دیگر نهادها ندارد؟ آیا نهاد مسئول، ظرفیت اجرای این تصمیم

را دارد؟ آیا منابع انسانی و مالی کافی وجود دارد؟ آیا این تصمیم با مأموریت نهاد

سازگار است؟

۴. ارزیابی آینده‌پژوهانه: آیا این تصمیم با روندهای آتی و آینده‌های محتمل

همخوان است؟ آیا این تصمیم با چشم‌انداز آینده جامعه انطباق دارد؟ آیا

تا زمان اجرا و بهره‌برداری منسوخ نخواهد شد؟ آیا با روندهای تمدنی

هم‌راستاست؟

این پالایش چندلایه، ضریب خطا در تخصیص منابع و تعریف مأموریت‌ها را بشدت

کاهش می‌دهد. نکته مهم این است که تصمیم‌پالایی باید توسط نهادی مستقل از

نهاد تصمیم‌ساز انجام شود تا از تعارض منافع جلوگیری گردد و ارزیابی بی‌طرفانه

صورت گیرد.

برای مثال، تصمیمی برای راه‌اندازی رشته «فقه محیط‌زیست» گرفته شده است. در

پالایش مبنایی باید بررسی شود که آیا این رشته با منطق تقسیم‌بندی علوم اسلامی

سازگار است؟ در پالایش تخصصی باید مشخص شود که چه روش‌شناسی‌ای برای

استخراج مسائل محیط‌زیستی از منابع فقهی مناسب است. در پالایش نهادی باید ظرفیت

علمی و نیروی انسانی مورد نیاز ارزیابی شود. در پالایش آینده‌پژوهانه نیز باید روندهای

جهانی محیط‌زیست و نیازهای آینده جامعه اسلامی تحلیل شود.

۶. نظارت کلان و نظام بازخورد و بازتنظیم

هیچ تصمیم علمی از آغاز کامل و نهایی نیست؛ ازاین رو نظام حکمرانی علمی باید از سازوکارهای مؤثر بازخوردگیری و اصلاح مستمر برخوردار باشد. پس از اجرای یک سیاست یا تولید یک نظریه، باید آثار و نتایج آن در جامعه رصد شود. اگر مشخص شود که خروجی تولیدشده نتوانسته است نیاز واقعی را برطرف کند، یا سبب ابهام و تعارض شده، لازم است در تصمیم اولیه بازنگری شود.

حکمرانی بدون نظارت مستمر و گردش آوری نظام‌مند بازخوردها از میدان عمل، محکوم به شکست است. این نظارت باید افزون‌بر رصد برون‌دادها و فرایندهای پژوهشی، اطلاعات به‌دست آمده را برای اصلاح سیاست‌ها، اولویت‌ها و روش‌ها به چرخه تصمیم‌سازی بازگرداند. نظارت نباید تنها بوروکراتیک باشد، بلکه باید به‌طور مستمر، پویا و همگام با تحولات علمی، اجتماعی و تمدنی انجام شود. هدف از نظارت، اطمینان از حرکت در مسیر صحیح و شناسایی به‌موقع انحرافات و کاستی‌هاست؛ به‌این ترتیب، نظام علوم دینی به یک «سازمان یادگیرنده» تبدیل می‌شود. امر نظارت و بازخوردگیری نیازمند نهاد مستقلی برای رصد میدانی و تحلیل بازخوردهاست. چنین نهادی باید بتواند نسبت میان خروجی‌های علوم دینی و واقعیت‌های اجتماعی را بررسی کند، ازجمله میزان اثرگذاری اجتماعی پژوهش‌ها، قابلیت اجرا و کاربرد، میزان اعتمادسازی عمومی و توان پاسخ‌گویی به مسائل جدید.

همچنین حکمرانی پویا نیازمند قابلیت بازتنظیم مستمر است؛ بدین معنا که پس از رصد دائمی خروجی‌های پژوهشی و سیاست‌های اعمال‌شده در جامعه، اگر نتایج به‌دست آمده، انتظارات را برآورده نکرد یا حتی به ضرر دین و جامعه تمام شد، باید براساس بازخوردهای میدانی و تحلیل نتایج تجربی، سیاست‌ها و تصمیمات اصلاح شوند. این فرایند نیز نیازمند نهادهای رصدگر مستقل و مکانیزم‌های بازخوردی است که اطلاعات را بسرعت به مراجع تصمیم‌گیرنده منتقل کنند تا امکان تعدیل و تصحیح سیاست‌ها فراهم شود.

نکته شایان ذکر در اینجا، اشاره به تفاوت دو مرحله تصمیم‌پالایی با بازتنظیم است.

تصمیم‌پالایی مرحله‌ای بود که عهده‌دار پالایش، اصلاح و بهبود مستمر تصمیمات گرفته‌شده براساس بازخوردهای دریافتی و تحولات جدید بود؛ اما بازتنظیم، فرایندی عمیق‌تر است که در آن، مبانی، اهداف، یا حتی پارادایم‌های حاکم بر یک نظام علمی مورد بازنگری قرار می‌گیرند. این فرایند، زمانی ضرورت می‌یابد که نظام موجود، دیگر توان پاسخ‌گویی مؤثر به چالش‌های نوظهور یا تحقق اهداف تعیین‌شده را نداشته نباشد. در علوم دینی، این مفهوم با تحول علوم و بازانندیشی دینی پیوند می‌خورد. یک نظام حکمرانی موفق، نباید تنها به اجرای تصمیمات موجود پردازد، بلکه باید قابلیت «یادگیری» و «انطباق» خود را از طریق تصمیم‌پالایی و بازتنظیم مستمر، تقویت کند.

۷. تخصیص منابع و بودجه‌ریزی براساس اولویت‌ها

این عنصر شامل مدیریت منابع انسانی (نخبگان، پژوهشگران)، مالی (بودجه‌های پژوهشی) و معرفتی (بانک‌های اطلاعاتی، متون، اندیشه‌ها) است. براین اساس، حکمرانی نظام علوم دینی، مسئولیت توزیع عادلانه و کارآمد منابع انسانی، مالی و فناورانه را براساس اولویت‌های تعیین‌شده بر عهده دارد. این تخصیص باید شفاف، رقابتی و مبتنی بر عملکرد باشد. مدیریت صحیح منابع، بر بهره‌وری حداکثری و هدفمندسازی تخصیص منابع برای تولید دانشی برتر تمرکز دارد که شامل، تخصیص بهینه منابع انسانی، جلوگیری از موازی‌کاری، حمایت از نخبگان و ایده‌های نو، ایجاد تعادل میان کمیت و کیفیت، و حمایت از پژوهش‌های بلندمدت و بنیادین است.

۸. مشارکت ذی‌نفعان و فرهنگ تعامل نهادی

حکمرانی علمی بدون فرهنگ همکاری و تعامل علمی، پایدار نمی‌ماند. از یک سو، علوم دینی ماهیتی شبکه‌ای دارند و فقه، کلام، فلسفه، اخلاق، تفسیر و علوم اجتماعی اسلامی باید در ارتباط ارگانیک با یکدیگر عمل کنند. در غیاب چنین ارتباطی، هر رشته در مسیر جداگانه‌ای حرکت خواهد کرد و امکان تحقق نظام معرفتی منسجم از بین می‌رود. از سوی دیگر، حکمرانی مطلوب، سازوکاری برای مشارکت طیف‌های مختلف ذی‌نفع (محققان، مدیران، نهادهای اجتماعی، مخاطبان عام) در سیاست‌گذاری و ارزیابی فراهم می‌کند و با شفاف‌سازی اطلاعات، از تصمیمات

پشت درهای بسته و انحراف از مأموریت‌های اصلی جلوگیری می‌نماید.

با این وصف، حکمرانی علوم دینی به‌هیچ‌روی به معنای تمرکزگرایی افراطی یا دولتی‌سازی علوم دینی نیست، بلکه بستری برای هماهنگ‌سازی هوشمندانه، پرهیز از موازی‌کاری و تقویت هم‌افزایی میان مراکز حوزوی و دانشگاهی فعال در قلمرو علوم اسلامی است. حکمرانی علوم دینی، فراتر از مدیریت صرف، به‌دنبال ایجاد یک اکوسیستم پویا و مؤثر برای توسعه دانش دینی است که بتواند به نیازهای معنوی، فکری و عملی جامعه بشری پاسخ دهد. این امر مستلزم نگاهی جامع به نسبت میان منابع، روش‌ها، نتایج و پیامدهای دانش دینی در بسترهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. از مهمترین تحولات در پارادایم‌های حکمرانی علم، گذار از نگاه خطی و سلسله‌مراتبی به نگاه شبکه‌ای است. علوم دینی، بویژه در گستره وسیع خود، از اجزای پرشماری تشکیل شده‌اند که به‌صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند. رشته‌های فقه، اصول، تفسیر، کلام، فلسفه، اخلاق و... هر کدام به‌صورت مستقل توسعه یافته‌اند؛ درحالی‌که نیاز زمانه، رویکردی میان‌رشته‌ای و پیوسته را طلب می‌کند.

حکمرانی شبکه‌ای علوم دینی به معنای برقراری تعاملات فعال و هدفمند میان حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها از یک سو، و میان مراکز علمی و نهادهای اجتماعی، از سوی دیگر است. این نگاه، بر اهمیت «هم‌افزایی»، «همکاری» و «تبادل دانش» میان واحدهای مختلف تأکید دارد. علوم دینی نباید در چارچوب هر رشته به‌صورت مجزا دیده شوند، بلکه باید به‌عنوان یک «نظام معرفتی واحد» تلقی گردند که در آن، اجزا با یکدیگر در تعامل و تأثیرگذاری متقابل هستند.

۲-۲. آسب‌شناسی نظام حکمرانی علوم دینی

نظام حکمرانی حاکم بر علوم دینی در حوزه‌های علمیه، باوجود پیشینه طولانی و دستاوردهای ارزشمند، با چالش‌های جدی روبه‌روست که نیازمند شناسایی و تحلیل دقیق هستند. این آسب‌ها، مانع از تحقق کامل پتانسیل این علوم و پاسخ‌گویی شایسته به نیازهای جامعه اسلامی و بشری می‌شوند. در ادامه، براساس چارچوب مفهومی و تعریف

حکمرانی نظام علوم اسلامی، آسیب‌های این عرصه در کشور ارائه می‌شود:

۲-۱-۲. ضعف نهادهای ذی‌صلاح و فقدان زنجیره حکمرانی و ایفای نقش تمدنی

از مهمترین مشکلات موجود، ضعف مراکز پژوهشی حوزوی در ایفای نقش تمدنی و فکری است. این مراکز، بجای آنکه در جایگاه کانون‌های راهبردی و اتاق‌های فکر حوزه و نظام اسلامی به تحلیل مسائل کلان، تولید نظریه‌های بنیادین و ارائه راهکارهای جامع برای مواجهه با چالش‌های تمدنی بپردازند، گاه بخش عمده‌ای از ظرفیت خود را صرف فعالیت‌های جزئی و محدود و روزمره می‌کنند. از سوی دیگر، ضعف ارتباطات و همکاری‌های بین‌نهادی سبب شده است این مراکز به صورت جزیره‌ای عمل کنند و فاقد ارتباط مؤثر با یکدیگر باشند. نتیجه این وضعیت، تولید انبوهی از آثار پراکنده و غیرهم‌افزاست. مسئله دیگر، ضعف در بازخوانی و امتداد ظرفیت‌های تاریخی و میراث علمی حوزه‌های علمیه در بستر تحولات معاصر است. باوجود پیشینه درخشان حوزه‌های علمیه، بسیاری از مراکز پژوهشی نتوانسته‌اند ظرفیت‌های تاریخی و میراث گذشته خود را در بستر تحولات جدید و فضای رقابتی علم امروز توسعه و امتداد بخشند. در نتیجه، فعالیت‌های آنها گاه دچار درجاذگی و حتی عقب‌گرد شده و نتوانسته‌اند متناسب با سرعت تحولات علمی جهان، حرکت کنند. افزون‌بر این، بسیاری از مراکز پژوهشی، جایگاه مشخصی به‌عنوان واسطه و مترجم دانش دینی برای جامعه و نیازهای نظام اسلامی ندارند. این گسست، به عدم انتقال مؤثر دانش دینی به لایه‌های مختلف جامعه و نظام تصمیم‌گیری می‌انجامد و توانایی حوزه را در ایفای نقش مرجعیت اجتماعی تضعیف می‌کند.

این آسیب، از یک سو، از محدودیت اختیارات، فقدان تخصص لازم و تعدد و تشتت نهادها ناشی می‌شود و از سوی دیگر، ریشه در تعریف نشدن جایگاه روشن، مأموریت‌ها و کارکردهای تمدنی این مراکز در چارچوب یک نظام جامع حکمرانی دارد؛ به‌طوری که معلوم نیست هر مرکز دقیقاً چه نسبتی با نظام کلان علوم دینی دارد و چگونه باید با دیگر نهادها تعامل کند. به عبارت دیگر، فقدان یک «زنجیره حکمرانی»

منسجم و شفاف که متضمن ارتباط منطقی و سیستمی میان نهادهای تصمیم گیرنده، مجریان و ناظران باشد، به روشنی احساس می شود. پیامد این خلأ ساختاری، اختلال در انتقال و ابلاغ سیاست ها، بروز ناهماهنگی در فرایند اجرا و تضعیف نظارت مؤثر بر عملکرد نهادهاست.

۲-۲-۲. نارسایی و ضعف در سیاست گذاری و جهت دهی کلان علمی

مراکز پژوهشی بجای حرکت در یک مسیر تعریف شده از تولید تا عرضه دانش، به فعالیت های پراکنده و مجزا می پردازند که هریک، تکه ای از یک پازل بزرگ تر را تشکیل می دهند؛ اما به دلیل عدم اتصال، به تصویری کامل و کاربردی نمی انجامد؛ زیرا فقدان یک سیاست گذاری کلان که یک زنجیره ارزش معرفتی را از فهم یک مسئله تا تبیین نظری و کاربرد عملی آن تعریف کند، سبب اتلاف انرژی و عدم هم افزایی می شود و همچنین مانع از تعریف مأموریت های روشن و هدفمند برای مراکز پژوهشی در راستای تحقق اهداف کلان تمدن اسلامی می گردد.

علاوه بر این، سیاست گذاری موجود بیش از آنکه بر مبنای تحلیل کلان روندهای فکری و نیازهای تمدنی باشد، از سنت های نانوشته و گرایش های غالب صنفی متأثر است. این سنت ها اغلب «محافظه کاری معرفتی» را بر «آینده نگری راهبردی» ترجیح می دهند و ورود به قلمروهای جدید را با اکراه مواجه می کنند. در نتیجه، نظام علوم دینی فاقد «جهت گیری تمدنی» روشن است و در واکنش به تحولات، منفعلانه عمل می کند. این آسیب ناشی از فقدان نهادهای سیاست گذار کلان و مؤثر است. تعریف حکمرانی مستلزم وجود نهادی فرادست و ذی صلاح است که بتواند چشم انداز، نقشه راه و اولویت های کلان را برای همه کنشگران عرصه علوم دینی ترسیم کند. نبود یک مرکز سیاست گذار واحد سبب شده است تا هر مرکز پژوهشی به طور جزیره ای، برنامه و اولویت های خاص خود را دنبال کند. پیامد این پراکندگی، موازی کاری های گسترده، فقدان زنجیره منسجم پژوهش و هدررفت سرمایه های فکری و مالی است؛ برای نمونه، چندین مرکز ممکن است هم زمان روی موضوعی مشابه کار کنند، بی آنکه از کار

یکدیگر مطلع باشند، یا برعکس، ساحت‌های راهبردی و نوظهور مغفول بمانند. این وضعیت، نظام علوم دینی را از خصلت «هم‌افزایی» به «تفرق» سوق داده است.

۲-۲-۳. عدم انطباق پژوهش‌ها با اقتضائات زمانه و فقدان اولویت‌سنجی نیازمحور و

نظام‌مند

از جدی‌ترین آسیب‌ها، گسست میان پژوهش‌های دینی و مسائل واقعی جامعه است. بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها بدون تحلیل دقیق نیازهای اجتماعی تولید می‌شوند و در نتیجه، یا کاربردی ندارند یا بسیار دیر هنگام به دست جامعه می‌رسند؛ به گونه‌ای که بسیاری از موضوعات پژوهشی براساس علایق شخصی یا روندهای درون‌حوزوی انتخاب می‌شوند، نه براساس نیازهای واقعی جامعه. افزون‌بر این، طولانی‌بودن فرایند تصویب، انجام و انتشار برخی پژوهش‌ها از بهنگامی نتایج آنها می‌کاهد؛ به گونه‌ای که گاه تا زمان انتشار یک پژوهش، مسئله اصلی جامعه اولویت پیشین خود را از دست داده است. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها تنها جنبه توصیفی یا گردآورانه دارند و فاقد قدرت حل مسئله‌اند. علوم دینی کمتر توانسته‌اند در حوزه‌هایی مانند فناوری، رسانه، محیط‌زیست، زیست‌فناوری، هوش مصنوعی و سبک زندگی معاصر، حضور فعال و نظریه‌پردازانه داشته باشند. تداوم این وضعیت می‌تواند این تصور را در بخشی از جامعه تقویت کند که علوم دینی از مسائل واقعی زندگی فاصله گرفته‌اند؛ حال آنکه دانش دینی در سنت اسلامی همواره ناظر به هدایت زندگی فردی و اجتماعی بوده است.

اگرچه یکی از ارکان حکمرانی مطلوب، «تصمیم‌سازی مبتنی بر تحلیل نیازها» است، نبود سازوکار نظام‌مند برای رصد مستمر نیازها (نیازسنجی) و تبدیل آنها به اولویت‌های پژوهشی (اولویت‌سنجی)، به کندی در پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید انجامیده است؛ ازاین‌رو فرایند تعریف موضوعات پژوهشی در بخش عمده‌ای از مراکز حوزوی، درون‌زا و غیرنیازمحور شده است و پژوهش‌ها اغلب زائیده ذائقه شخصی محقق، توصیه استاد یا ادامه سنت‌های علمی پیشین شده‌اند، نه پاسخ به یک مسئله واقعی و اولویت‌دار

از دل جامعه یا نظام اندیشه‌ای معاصر. این پدیده که می‌توان آن را «گزاره محوری» یا «مسئله‌سازی معکوس» نامید، به تولید خروجی‌هایی می‌انجامد که هرچند از عمق فنی برخوردار باشند، اما نسبت آن با نیازهای فوری و راهبردی جامعه، مبهم یا گسسته است؛ برای مثال، مسائل فقهی و اخلاقی ناشی از فناوری‌های نوین (هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک، رمزارزها) یا چالش‌های نظری مدرنیته متأخر، اغلب با تأخیری چندساله و پس از آنکه گفتمان‌های رقیب صورت‌بندی خود را تثبیت کرده‌اند، به عرصه پژوهش‌های حوزوی راه می‌یابند. این «تأخیر در ورود راهبردی»، قدرت مرجعیت علمی و اجتماعی دین را بشدت تحلیل می‌برد. همچنین رشته‌های علمی حوزوی (فقه، کلام، اخلاق، تفسیر، فلسفه و ...) اگرچه هریک دارای حوزه تخصصی خود هستند، فقدان ارتباط ارگانیک و میان‌رشته‌ای میان آنها در پژوهش‌ها مشهود است. این گسست، مانع از تولید دانش جامع و چندوجهی برای مسائل پیچیده امروز می‌شود. فقدان حلقه واسط میان «عرصه نظر» و «میدان عمل» باعث شده است یافته‌های پژوهشی حتی اگر با ارزش باشند، به‌ندرت به سیاست‌های عملیاتی و برنامه‌های اجتماعی راه پیدا کنند. این گسست، کارآمدی علوم دینی را در سطح اجتماع به چالش می‌کشد. افزون‌بر این، به‌دلیل آموزش‌های تک‌رشته‌ای و عدم تشویق به رویکردهای میان‌رشته‌ای، تعداد نخبگانی که بتوانند با درک عمیق از چندین رشته علمی، به تحلیل و حل مسائل پیچیده اجتماعی بپردازند نیز اندک است.

۲-۲-۴. کندی نظام پژوهش و بی‌اثر شدن نتایج

فرایندهای پژوهشی در حوزه‌ها، بویژه در مراحل تصویب طرح، اجرا و داوری، اغلب با کندی قابل توجهی روبه‌روست. این کندی، ناشی از ساختارهای اداری سنتی، بروکراسی اداری و عدم استفاده بهینه از فناوری‌های نوین است. در نتیجه، نتایج پژوهش‌ها، حتی اگر ارزشمند باشند، با تأخیر زیاد و پس از گذشت زمان، اثربخشی خود را از دست می‌دهند. این وضعیت، انگیزه پژوهشگران را کاهش می‌دهد و نظام تولید علم را ناکارآمد می‌کند.

۲-۲-۵. کاستی‌های تنظیم‌گری و استانداردهای پژوهشی

حکمرانی علم نیازمند قواعد بازی شفاف برای ارزیابی و اعتبارسنجی تولیدات علمی است. نظام کنونی علوم دینی از چند جهت با کاستی‌های تنظیم‌گرانه مواجه است. از یک جهت، فرهنگ غالب در ارزش‌گذاری پژوهشی، هنوز حول تعداد کتاب‌های منتشرشده می‌چرخد، نه حول تولید ایده‌های نو، نظریه‌پردازی یا حل مسائل راهبردی. این کتاب‌محوری، پژوهشگران را به‌سوی تولید آثار حجیم اما فاقد ایده سوق می‌دهد. نظام ارتقا، حمایت‌های مالی و تشویق‌ها باید بجای کمیت‌گرایی شکلی، بر اثربخشی معرفتی و اجتماعی و نوآوری متمرکز شود.

از جهت دیگر هیچ سامانه جامع و یکپارچه‌ای برای ثبت، داوری و نمره‌دهی به همه طرح‌های پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و مقالات حوزوی وجود ندارد. در نتیجه، انباشت دانش به‌صورت شفاف و قابل رصد انجام نمی‌شود و بسیاری از یافته‌ها در انزوا می‌مانند یا دوباره کاری می‌شوند. این فقدان مدیریت دانش، حافظه علمی حوزه را ضعیف کرده است. در نهایت، استانداردهای داوری و ارزیابی هم‌تایان در بسیاری از مجلات و مراکز حوزوی، غیرنظام‌مند و با معیارهای شخصی اعمال می‌شود. عدم شفافیت در فرایند داوری و بازخورد، علاوه‌بر کاهش کیفیت، اعتماد به برون‌دادهای علمی را تضعیف می‌کند.

۲-۲-۶. فقدان نظریه‌پردازی

به تبع آسیب‌های پیش‌گفته، یکی از مهمترین چالش‌ها در پژوهش‌های دینی، ضعف در تولید نظریه‌های بنیادین است. پژوهش‌ها اغلب در سطح گزاره‌ها و پاسخ‌های موردی باقی می‌مانند و به ساختن چارچوب‌های نظری مستحکم که قابلیت تبیین پدیده‌های پیچیده‌تر و ارائه راهکارهای جامع را داشته باشند، نمی‌پردازند. این ضعف نظریه‌پردازی، اعتبار علمی و تأثیرگذاری علوم دینی را کاهش می‌دهد.

بااینکه مطالعات عمیق متون و کتاب‌ها لازمه تحقیق در علوم دینی است، اما این رویکرد نباید به غلبه صرف بر دانش سنتی و عدم تلاش برای تولید نظریه‌های نو

بینجامد. نظریه پردازی، نیازمند خلاقیت، تحلیل انتقادی و بسط مفاهیم موجود برای پاسخ گویی به مسائل جدید است. نظام حکمرانی باید فضایی را برای تشویق نظریه پردازی و اجتهاد پویا فراهم کند.

۷-۲-۲. فقدان زنجیره منسجم معرفتی و جزیره‌ای بودن رشته‌های علمی

یکی دیگر از مشکلات اساسی، نبود زنجیره منسجم فهم، تبیین و کاربرد در نظام علوم دینی است. بسیاری از فعالیت‌های علمی به صورت منفصل و بدون ارتباط ارگانیک با یکدیگر انجام می‌شوند؛ برای مثال، فقه بدون ارتباط کافی با علوم اجتماعی توسعه می‌یابد؛ کلام از مسائل عینی جامعه فاصله می‌گیرد؛ اخلاق کمتر با نظام تربیتی و فرهنگی پیوند می‌خورد و فلسفه اسلامی گاه در فضای انتزاعی محدود می‌شود. در نتیجه، امکان تولید نظریه‌های کلان و تمدنی کاهش می‌یابد. از علل اصلی این وضعیت، غلبه رویکرد گزاره‌محور بجای نظریه‌محور است. در رویکرد گزاره‌محور، تمرکز بر استخراج احکام و گزاره‌های پراکنده است؛ اما در رویکرد نظریه‌محور، تلاش می‌شود شبکه‌ای منسجم از مفاهیم، مبانی و راهکارها شکل گیرد؛ درحالی که علوم اسلامی برای ایفای نقش تمدنی نیازمند عبور از سطح گزاره‌های پراکنده و حرکت به سوی نظام‌سازی و نظریه پردازی هستند.

این آسیب از آنجا ناشی می‌شود که رشته‌های علوم دینی به صورت جزیره‌ای توسعه یافته‌اند. فقدان ارتباط سازنده و مطالعات میان‌رشته‌ای، مانع از نگاه جامع به مسائل و یافتن راه‌حل‌های یکپارچه می‌شود. نظام حکمرانی فعلی، اغلب فاقد سازوکارهای لازم برای تسهیل و تشویق این گونه مطالعات میان‌رشته‌ای است. نظام سنتی حوزه، اگرچه در گذشته از انسجام نسبی برخوردار بود، در وضعیت جدید با نوعی گسست میان رشته‌ها مواجه شده است. فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و پژوهشگر علوم انسانی هریک در فضای تخصصی خود فعالیت می‌کنند، بدون آنکه ارتباط مؤثری میان آنان برقرار باشد؛ درحالی که مسائل جدید، ماهیتی میان‌رشته‌ای دارند؛ برای مثال، بررسی فقهی هوش مصنوعی بدون آشنایی با فلسفه ذهن، اخلاق فناوری، علوم شناختی و سیاست گذاری

ممکن نیست. این مسئله چند پیامد مهم دارد: ناتوانی در فهم مسائل پیچیده معاصر، ضعف در تولید نظریه‌های جامع، تکرار پژوهش‌ها و موازی کاری، و در نهایت، کاهش خلاقیت علمی. بنابراین حکمرانی علوم دینی باید زمینه تربیت نخبگان میان‌رشته‌ای و مسئله‌محور را فراهم کند.

۸-۲-۲. ضعف بنیادین در فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌پالایی

شرایط فعلی نظام علوم دینی، بر «تصمیم‌گیری» متمرکز است؛ به این معنا که چند نفر یا نهاد، براساس اختیارات خود، تصمیماتی را ابلاغ می‌کنند؛ درحالی که حکمرانی مطلوب، نیازمند فرایندهای قوی «تصمیم‌سازی» است که بتواند دیدگاه‌های مختلف را اخذ کند، اطلاعات لازم را جمع‌آوری نماید، پیامدهای تصمیمات را بسنجد و در نهایت، تصمیماتی بگیرد که از حمایت و پذیرش بیشتری برخوردار باشد و اثربخشی بالاتری داشته باشد. این امر، نیازمند ایجاد سازوکارهایی برای مشارکت دادن خبرگان، پژوهشگران و حتی نمایندگان جامعه در فرایند شکل‌گیری تصمیمات علمی است.

تصمیم‌سازی در وضعیت موجود فاقد چنین سازوکاری است و به‌طور عمده به‌صورت سلیقه‌ای، شخص‌محور و بدون عبور از فیلترهای ارزیابی انجام می‌شود. آنچه در تعریف با عنوان «ارزیابی سه‌گانه یا چهارگانه (مبنایی، تخصصی، نهادی، آینده‌پژوهانه)» معرفی شد، در هیچ‌یک از مراکز به‌صورت ساختاریافته اجرا نمی‌شود. فقدان «کمیته‌های تطبیق با مبانی» در ساختار پژوهشی، مخاطره انحراف معرفتی را افزایش می‌دهد. بسیاری از تصمیمات (از تصویب طرح‌نامه تا انتشار اثر) بدون گذر از داورهای دقیق روش‌شناختی انجام می‌شود. ضعف در رویکردهای میان‌رشته‌ای و روش‌های پیشرفته پژوهش نیز باعث آشفتگی روش‌شناختی و کاهش اعتبار علمی پژوهش‌ها می‌شود. همچنین فقدان ارزیابی نهادی سبب تکرار موازی با مأموریت‌های مبهم و هم‌پوشان شده است. در نهایت، تصمیم‌های پژوهشی با روندهای آینده، سناریوهای احتمالی و نیازهای جامعه در افق‌های ۲۰ یا ۵۰ ساله سنجیده نمی‌شود. این امر، واکنش‌پذیری منفعل را جایگزین آینده‌نگری فعال کرده است.

۲-۹. ضعف نظام بازخورد و بازتنظیم

از حیاتی ترین حلقه‌های مفقوده در حکمرانی علوم دینی، غیبت یک نظام نظارت کلان و سازوکار بازخورد مستمر است. حکمرانی علمی بدون داشتن حلقه بازخوردی که نتایج و آثار خروجی‌ها را اندازه‌گیری کند و به چرخه تصمیم‌سازی بازگرداند، نمی‌تواند از خطاها درس بگیرد و خود را اصلاح کند. بدون چنین نظامی، خطاهای موجود اصلاح نمی‌شود و نظام از قابلیت یادگیری و بهبود مستمر، محروم می‌ماند.

در حال حاضر، سازوکار مشخص و کارآمدی برای ارزیابی مستمر فعالیت‌های علمی، دریافت دیدگاه‌ها و نقدهای جامعه علمی و عموم مردم و اصلاح مسیر براساس این بازخوردها وجود ندارد. پروژه‌ها اغلب با انتشار یک کتاب یا گزارش به اتمام می‌رسند و هیچ فرایند نظام‌مندی برای سنجش میزان اثربخشی واقعی آنها در جامعه یا حل مسئله وجود ندارد. پرسش‌هایی نظیر «آیا این نظریه، شبهه‌ای را رفع کرد؟»، «آیا این پژوهش در سیاست‌گذاری به کار گرفته شد؟» و «چه بازخوردی از مخاطبان تخصصی و عمومی دریافت شده است؟» در هیچ سامانه‌ای ثبت و تحلیل نمی‌شوند. این امر به تکرار خطاها، تداوم رویکردهای ناکارآمد و انباشت اطلاعات بدون خرد سازمانی می‌انجامد. نظام حکمرانی علوم دینی فاقد یک سازوکار منسجم برای جمع‌آوری اطلاعات میدانی و تجربی از اثربخشی سیاست‌ها و پژوهش‌هاست. این ضعف مانع از آن می‌شود که تصمیم‌ها به موقع و بر پایه شواهد بازتنظیم گردند.

علاوه بر این، فرهنگ سازمانی حاکم بر بخش‌هایی از نهادهای حوزوی، بسته و مقاوم در برابر نقد بیرونی است. بازخوردها یا جمع‌آوری نمی‌شوند یا اگر هم به دست آیند، به دلیل عدم شفافیت و نبود سازوکار پاسخ‌گویی، در فرایند اصلاح سیاست‌ها و روش‌ها تأثیر نمی‌گذارند و یا اینکه بجای بازبینی و اصلاح فرایندهای موجود پژوهشی، اداری و تعاملی، اغلب بر تغییرات سطحی یا ساختاری تأکید می‌شود که نتیجه‌ای جز تکرار مشکلات گذشته ندارد. تا زمانی که یک نهاد علمی نتواند از اشتباهات خود درس بگیرد، نمی‌توان آن را یک «سازمان یادگیرنده» دانست و به تعالی و کارآمدی آن امید بست.

۲-۱۰. غلبه ساختار اداری و تخصیص نامناسب منابع و فروکاست مدیریت علم

به مدیریت اداری

در بسیاری از نهادهای علمی، ساختارهای اداری و دیوانسالارانه بر جنبه‌های محتوایی مدیریت علم غلبه یافته است؛ به این معنا که تصمیمات، بیشتر براساس بخشنامه‌ها، تشریفات اداری و منافع بوروکراتیک گرفته می‌شوند، نه براساس نیازهای علمی، خلاقیت پژوهشگران و اولویت‌های واقعی توسعه دانش. مدیریت علمی نیازمند توجه به ویژگی‌های خاص تولید علم است، مانند انعطاف‌پذیری، تشویق نوآوری و استقلال نسبی پژوهشگران.

ماهیت فعالیت علمی، خلاقانه و نیازمند آزادی عمل است. نظارت‌های خشک، بوروکراتیک و بی‌توجه به فرایند خلق ایده، می‌تواند به سرکوب خلاقیت و فرار مغزها بینجامد؛ درحالی‌که نظارت علمی باید حمایتی و تسهیل‌گر باشد، نه صرفاً کنترل‌کننده. از سوی دیگر، به دلیل تمرکز بر کمیت، تولیدات کلیشه‌ای و عدم تشویق به نوآوری، فضای لازم برای بروز خلاقیت در پژوهشگران بسیار محدود است. این امر مانع از شکوفایی ایده‌های جدید و پاسخ‌گویی خلاقانه به مسائل می‌شود. همچنین بسیاری از خروجی‌های پژوهشی، تنها به گزارش‌ها و مقالات روی کاغذ تبدیل می‌شوند و فاقد تأثیر عملی در جامعه یا نظام تصمیم‌گیری هستند. این خروجی‌های صوری نتوانسته‌اند به نیازهای جوانان، مسائل نظام یا دغدغه‌های تمدنی پاسخ دهند. بسیاری از سازمان‌های پژوهشی دچار تورم نیروی انسانی و ساختاری هستند؛ درحالی‌که جایگاه و مأموریت‌های بسیاری از افراد در این سازمان‌ها به‌روشنی تعریف نشده است. این امر، به کاهش بهره‌وری و اتلاف منابع منجر می‌شود.

بنابراین خلط «مدیریت علم» با «مدیریت اداری» سبب می‌شود تا ساختارهای موجود به‌طور عمده به اداره امور جاری (حقوق، ساختمان، تدارکات) مشغول گردند و از کارویژه اصلی خود یعنی «مدیریت هوشمندانه فرایند تولید علم» غافل بمانند. شاخص‌های مدیریت علم (مانند نرخ تبدیل ایده به خروجی، تحلیل شکاف نیازها، مدیریت کارراهه پژوهشگران) تقریباً در هیچ‌یک از مراکز، به‌طور سیستماتیک رصد

نمی‌شود. این ضعف به‌طور مستقیم به تخصیص نابهینه منابع دامن می‌زند. به‌دلیل فقدان برنامه‌ریزی جامع، عدم هماهنگی میان مراکز و تصمیم‌سازی‌های جزیره‌ای، بخش قابل توجهی از منابع انسانی (پژوهشگران توانمند) و مالی (بودجه‌های پژوهشی) به هدر می‌رود. موازی‌کاری‌ها و تکرار پژوهش‌ها نیز از دیگر جلوه‌های این اتلاف منابع است.

۲-۱۱. ضعف فرهنگ همکاری علمی و تعامل نهادی

فرهنگ همکاری علمی در بسیاری از بخش‌های نظام علوم دینی ضعیف است. فقدان اعتماد متقابل، رقابت‌های ناسالم و عدم وجود سازوکارهای تشویقی برای کار گروهی، مانع از هم‌افزایی و پیشرفت سریع‌تر می‌شود. باوجود تأکید بر کار گروهی، فرهنگ همکاری واقعی و تولید فکر مشترک در بسیاری از مراکز پژوهشی هنوز شکل نگرفته است. پژوهش‌ها اغلب فردی است و تعاملات جمعی کمتر به تولید دانش جدید و نوآورانه منجر می‌شود. پژوهش‌های جمعی موجود نیز بیشتر در جهت تجمع اطلاعات و مدون‌سازی است تا تولید نظریه و اندیشه. علاوه بر این، فقدان نظام حمایتی مناسب، محیط غیرپویا و غیرتشویقی، فشارهای اداری در قالب نظارت‌های خشک، و کم‌ثمر بودن خروجی‌ها می‌تواند به فرسودگی پژوهشگران توانمند و ازدست‌رفتن انگیزه و خلاقیت آنان بینجامد.

آسیب‌شناسی بالا نشان می‌دهد که نظام حکمرانی علوم دینی در حوزه‌های علمیه، از نقاط ضعف ساختاری، فرایندی و فرهنگی پرشماری رنج می‌برد. این کاستی‌ها درمجموع، مانع از آن شده‌اند که علوم دینی بتوانند به اصالت خود پایبند بمانند، کارآمدی لازم را در پاسخ‌گویی به مسائل جامعه کسب کنند و مرجعیت علمی و اجتماعی دین را به‌طور مطلوب تحقق بخشند. فقدان یک نظام حکمرانی جامع، منسجم و پویا که شامل فرایندهای تصمیم‌سازی و پالایش علمی، مدیریت منابع، نظارت مستمر و فرهنگ همکاری واقعی باشد، چالش اصلی پیش‌روست. در بخش بعدی، به ارائه راهکارها و الزامات برای رفع این آسیب‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۳. الزامات تحقق حکمرانی علوم دینی

برای دستیابی به یک نظام حکمرانی کارآمد و پویا در حوزه علوم دینی، لازم است مجموعه‌ای از الزامات که ریشه در آسیب‌شناسی بالا دارند، مد نظر قرار گیرند و اجرا شوند. این الزامات، چارچوبی را برای تحول و ارتقای نظام هدایتی و مدیریتی علوم دینی فراهم می‌کنند.

۲-۳-۱. تأسیس نهاد سیاست‌گذار کلان و یکپارچه

نخستین گام در استقرار حکمرانی، رفع پراکندگی و موازی‌کاری از طریق ایجاد یک نهاد مرجع برای سیاست‌گذاری علوم دینی با مأموریت تعیین نقشه راه، اولویت‌های پژوهشی و هماهنگ‌سازی کلیه مراکز است. ایجاد چنین نهادی، تحقق همان «اتاق فکر حوزه» یا «مرکز فرماندهی علمی» است که فقدان آن در وضعیت موجود، ریشه بسیاری از آشفتگی‌هاست. این نهاد باید از استقلال و مشروعیت کافی برخوردار باشد و اعضای آن ترکیبی از فقیهان، فیلسوفان، مدیران علمی و متخصصان حوزه‌های میان‌رشته‌ای باشند تا از یک‌جانبه‌نگری جلوگیری شود.

این مرکز باید به اتاق فکر اصلی حوزه و نظام تبدیل شود که قادر به تولید نظریه‌های بنیادین و ارائه راهکارهای جامع برای مسائل کلان باشند. همچنین تقویت نقش واسطه این نهاد در ترجمان دانش دینی برای جامعه و نظام تصمیم‌گیری ضروری است. این سیاست‌گذاری باید به تولید نظریه‌های بنیادین و راهبردی در علوم دین بینجامد و مأموریت‌های تمدنی مراکز پژوهشی را به‌روشنی مشخص کند.

لازم است مأموریت‌های تمدنی مراکز پژوهشی حوزوی توسط این نهاد، به‌روشنی بازتعریف شود و جایگاه آنها در زنجیره حکمرانی علمی مشخص گردد. تدوین اسناد کلان سیاست‌گذاری توسط این نهاد، برای نظام علوم دینی که یک زنجیره ارزش معرفتی را از فهم مسئله تا کاربرد تعریف کند، از ضروریات است؛ از این‌رو کارویژه‌های اصلی این شورا عبارت‌اند از تدوین سند چشم‌انداز و برنامه‌های علمی با دوره‌های زمانی مشخص، تعیین نظام سطح‌بندی مراکز پژوهشی، نظارت بر هم‌سویی مأموریت‌های

مراکز با اهداف کلان و ایجاد سازوکارهای الزام‌آوری برای جلوگیری از موازی‌کاری.

۲-۳-۲. استقرار نظام رصد، نیازسنجی و اولویت‌گذاری پویا

از مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که پژوهش‌ها باید به‌سوی انطباق حداکثری با نیازهای زمانه و مسائل فوری جامعه حرکت کنند. همچنین لازم است فرایندهای پژوهشی چابک‌سازی شوند تا نتایج آنها به‌موقع و اثربخش در اختیار جامعه قرار گیرد. غایت اصلی پژوهش‌های دینی باید نه تنها حل مسائل جزئی، بلکه ایفای نقش تمدنی در مهندسی فرهنگی و اجتماعی جامعه باشد. تحول در حوزه نیز باید از سطح شکلی به‌سوی تغییرات عمیق معرفتی، روش‌شناختی و نظریه‌پردازی هدایت شود.

برای تمهید این ضرورت، باید نظام‌های شناسایی و تحلیل نیازهای واقعی جامعه و روندهای آینده تقویت شود. تشویق به رویکردهای میان‌رشته‌ای و تربیت نخبگان مسئله‌محور که بتوانند گسست میان رشته‌های علمی را پر کنند، از الزامات است. تصمیم‌سازی باید از حالت درون‌زا خارج شود و بر پایه داده‌های عینی و تحلیل‌های دقیق صورت پذیرد؛ از این‌رو برای انطباق پژوهش‌ها با نیازهای واقعی جامعه، باید نظام اولویت‌سنجی علمی براساس معیارهای ذیل استقرار یابد:

- فوریت نیاز اجتماعی: مسائلی که جامعه به فوریت نیاز به پاسخ دارد.
- اهمیت تمدنی: مسائلی که برای حضور اسلام در عرصه تمدنی حیاتی هستند.
- امکان‌پذیری: مسائلی که ظرفیت علمی و نهادی برای پاسخ‌گویی به آنها وجود دارد.

• هم‌افزایی: مسائلی که می‌توانند با دیگر پژوهش‌ها هم‌افزایی ایجاد کنند.

بنابراین حکمرانی نظام علوم دینی باید به یک سامانه هوشمند رصد نیازها مجهز شود. این سامانه با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل محیطی، تحلیل شکاف و تعامل مستمر با نهادهای اجتماعی، اقتصادی و فکری، فهرست به‌روزشونده‌ای از مسائل راهبردی، شبهات نوپدید و عرصه‌های خالی علمی را تهیه می‌کند. سپس کمیته‌های تخصصی زیر نظر نهاد سیاست‌گذار، این نیازها را به اولویت‌های پژوهشی تبدیل

می‌کنند و به صورت فراخوان‌های رقابتی در اختیار مراکز و پژوهشگران قرار می‌دهند. بدین ترتیب، رابطه‌ای دوطرفه میان نظام علمی و جامعه برقرار می‌شود و پژوهش‌ها از انفعال خارج می‌گردند.

۳-۳-۲. ایجاد نهادهای مستقل تصمیم‌سازی و تصمیم‌پالایی

لازم است نهادهایی مستقل و تخصصی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌پالایی در حوزه علوم دینی تأسیس شوند. نهاد تصمیم‌سازی مسئول تحلیل نیازها، بررسی روندها و تدوین سیاست‌های کلان پژوهشی است که باید متشکل از نخبگان میان‌رشته‌ای، صاحب‌نظران علوم دینی و کارشناسان علوم اجتماعی باشد. نهاد تصمیم‌پالایی نیز مسئول ارزیابی چهارگانه (مبنایی، تخصصی، نهادی، آینده‌پژوهانه) تصمیمات پژوهشی است که باید از نهاد تصمیم‌ساز و سیاست‌گذار مستقل باشد. این نهادها باید بتوانند با جمع‌آوری اطلاعات، مشورت با خبرگان و تحلیل نیازها، در فرایند شکل‌گیری سیاست‌های علمی نقش ایفا کنند. این نهادها نباید تنها اجراکننده باشند، بلکه باید توانایی «نقد»، «اصلاح» و «پیشنهاد» داشته باشند. استقلال این نهادها از فشارهای سیاسی و اداری، شرط اساسی موفقیت آنهاست.

۳-۳-۲. ایجاد نظام بازخورد مستمر و بازتنظیم

هیچ نظام حکمرانی‌ای بدون برخورداری از سازوکار بازخورد نمی‌تواند کارآمد باشد. برای اطمینان از پویایی و اثربخشی نظام، وجود مکانیزم‌های بازخوردگیری منظم و علمی از اثربخشی پژوهش‌ها و سیاست‌ها در جامعه ضروری است. این نظام عهده‌دار رصد میدانی آثار و نتایج پژوهش‌های دینی در جامعه، جمع‌آوری بازخوردها و ارائه پیشنهادها برای اصلاحی است. این نظام باید شامل سازوکارهای مختلفی باشد، از جمله داوری همتا، نظرسنجی از ذی‌نفعان، ارزیابی اثربخشی نتایج پژوهش‌ها و سنجش میزان رضایت جامعه علمی. بازخوردهای دریافتی باید به صورت شفاف تحلیل شوند و مبنایی برای «بازتنظیم» و اصلاح فرایندها و سیاست‌ها قرار گیرند؛ از این رو پیشنهاد می‌شود یک

«واحد سنجش اثربخشی و بازخورد» در ساختار حکمرانی تعبیه شود که وظایف زیر را بر عهده گیرد:

- طراحی شاخص‌های اثر: تدوین سنجه‌هایی برای اندازه‌گیری تأثیر پژوهش‌ها بر رفع شبهات، تغییر گفت‌وگوها، بهبود سیاست‌ها و افزایش آگاهی عمومی.
 - گردآوری بازخورد از ذی‌نفعان (مخاطبان تخصصی، نهادهای بهره‌بردار، جامعه هدف) از طریق پیمایش، تحلیل داده‌های ثانویه و گروه‌های کانونی.
 - تغذیه بازخورد به چرخه سیاست‌گذاری: یافته‌های این واحد به‌طور مستقیم در بازنگری اولویت‌ها، اصلاح فرایندها و تخصیص منابع آتی به کار گرفته شود.
- این سازوکار، فرهنگ «یادگیری سازمانی» را در نظام علوم دینی نهادینه می‌کند و آن را از یک سیستم ایستا به یک سیستم پویا و خودترمیم‌گر تبدیل می‌کند. این بازخوردها باید سرعت به مراجع تصمیم‌گیرنده منتقل شوند تا امکان بازتنظیم و اصلاح مستمر سیاست‌ها فراهم شود. تمرکز بر اصلاح فرایندهای درونی و نه صرفاً ایجاد ساختارهای جدید، گامی مهم در این راستا خواهد بود.

۲-۳-۵. طراحی شبکه منسجم علوم دینی

حل مسائل پیچیده معاصر بدون رویکرد میان‌رشته‌ای ممکن نیست. باید به‌صورت فعالانه به دنبال طراحی و ایجاد یک «شبکه منسجم» از علوم دینی و همچنین ارتباط این شبکه با شبکه‌های علمی دیگر، از جمله علوم انسانی، علوم پایه، علوم پزشکی و ... باشیم. این شبکه باید امکان تبادل دانش، همکاری‌های پژوهشی و ایجاد برنامه‌های مشترک را فراهم کند. این امر نیازمند ایجاد پلتفرم‌های همکاری، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های میان‌رشته‌ای و تسهیل دسترسی به منابع و اطلاعات است؛ از این‌رو لازم است ساختارهای آموزشی و پژوهشی حوزه به‌سوی تعامل میان رشته‌ها حرکت کند؛ پژوهشگران با علوم جدید و مسائل عینی جامعه آشنا شوند؛ تیم‌های علمی متشکل از متخصصان حوزه‌های مختلف تشکیل شود و رشته‌های جدید مسئله‌محور مانند فقه فناوری، فقه محیط‌زیست، الهیات رسانه و اخلاق هوش مصنوعی توسعه یابد.

۲-۳-۶. تقویت نظریه‌پردازی مسئله‌محور

از یک سو، لازم است پژوهش‌ها براساس نیازهای واقعی جامعه و چالش‌های پیش‌روی بشریت تعریف و اجرا شوند تا اثربخشی علوم دینی را در حل مشکلات عینی افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، حل مسائل باید با ارائه خوانش و تقریرهای برخاسته از علوم دینی متناسب با اقتضائات نوین در قالب نظریه‌پردازی انجام شود؛ ازاین‌رو نظام حکمرانی باید با ایجاد فضایی مناسب، به‌طور جدی از نظریه‌پردازی حمایت کند. این حمایت می‌تواند از طریق ارائه گرنت‌های پژوهشی، برگزاری مسابقات نظریه‌پردازی، ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی و تشویق به انتشار مقالات و کتاب‌های نظری، صورت گیرد. همچنین ضروری است از رویکردهای صرفاً استنساخی و کتاب‌محور فاصله گرفت و به‌سوی تولید دانش جدید و چارچوب‌های نظری نوآورانه حرکت کرد. تحقق این هدف مستلزم آن است که معیار ارزیابی پژوهش‌ها از کمیت آثار به کیفیت و اثرگذاری تغییر کند؛ نظریه‌پردازی و تولید معرفت جدید مورد حمایت قرار گیرد؛ پژوهش‌های بلندمدت و بنیادین تقویت شوند و کرسی‌های علمی به‌سوی گفت‌وگوی واقعی و حل مسئله حرکت کنند.

تحقق این مهم مستلزم آن است که نظام حکمرانی، قواعد ارزیابی و ارتقای پژوهش و پژوهشگران را بازنگری و اصلاح کند. مهمترین اقدامات در این زمینه عبارت‌اند از: الف) تغییر شاخص‌های ارزیابی و ارتقا: نظام تشویق و ارتقای پژوهشگران (مانند اعطای درجه‌های علمی یا حمایت‌های مالی) باید بجای تأکید بر کمیت تألیفات، بر «نوآوری پژوهشی»، «حل مسئله»، «اثرگذاری اجتماعی» و «نظریه‌پردازی» متمرکز شود. برای این کار، سنجه‌های کیفی و شاخص‌های نشان‌دهنده نفوذ علمی-اجتماعی جایگزین شمارش صرف کتاب می‌گردد.

ب) ایجاد سامانه جامع مدیریت دانش: راه‌اندازی یک «سکوی ملی پژوهش‌های دینی» که کلیه طرح‌ها، یافته‌ها و برون‌دادها را ثبت، داوری و طبقه‌بندی کند، ضروری است. این سامانه با شفاف‌سازی دانش موجود، از دوباره‌کاری جلوگیری می‌کند و به کشف شکاف‌ها و هم‌افزایی میان‌رشته‌ای کمک می‌نماید. همچنین امکان دسترسی آزاد

به نتایج پژوهشی، اعتماد عمومی و تعامل علمی را تقویت می‌کند.

ج) تقویت نظام داوری و تضمین کیفیت: استانداردهای داوری باید شفاف، بی‌طرفانه و مبتنی بر معیارهای روش‌شناختی روزآمد تدوین شوند. ایجاد «شبکه داوران خبره» و آموزش مستمر آنان و نیز الزام به انتشار گزارش‌های داوری (با حفظ محرمانگی داور)، کیفیت خروجی‌ها را بالا می‌برد.

۷-۳-۲. بازتعریف مدیریت علمی

لازم است مدیریت علم در نهادهای متولی توسعه و ترویج علوم دینی به‌نحوی بازتعریف شود که سبب تخصیص بهینه منابع انسانی (نخبگان)، مالی و معرفتی، جلوگیری از اتلاف و موازی‌کاری‌ها و تمرکز بر بهره‌وری شود و فضای خلاقیت و نوآوری را تقویت کند و جنبه‌های حمایتی و تسهیل‌گرانه خود را افزایش دهد. این بازتعریف باید از رویکردهای صرفاً اداری و بوروکراتیک فاصله گیرد و به‌سوی مدیریتی انعطاف‌پذیر، مبتنی بر شایسته‌سالاری و متمرکز بر توانمندسازی پژوهشگران حرکت کند. مدیران علمی باید دارای تخصص علمی، درک عمیق از فرایندهای پژوهشی و توانایی رهبری و ایجاد انگیزه در تیم‌های تحقیقاتی باشند. در نتیجه این بازتعریف، مدیریت اداری باید در خدمت مدیریت علم قرار گیرد، نه آنکه جایگزین آن شود. براین اساس ضروری است ساختارهای بروکراتیک زائد کاهش یابند؛ آزادی علمی در چارچوب اصول معرفتی تقویت شود؛ حمایت مؤثر از نخبگان و ایده‌های نو در دستور کار قرار گیرد؛ و نظام ارزیابی علمی بر مبنای خلاقیت، نوآوری و اثرگذاری اجتماعی طراحی شود.

در این راستا پیشنهاد می‌شود، در سطح کلان، نهادی با هدف مدیریت پژوهش‌های دینی ذیل نهاد سیاست‌گذار شکل گیرد که کارویژه اصلی آن، مدیریت هوشمند منابع مالی و انسانی براساس اولویت‌ها و عملکرد باشد. این نهاد باید سازوکارهای رقابتی طراحی کند تا توزیع بودجه‌های پژوهشی از طریق فراخوان‌های رقابتی و مبتنی بر داوری دقیق طرح‌ها انجام شود، نه تخصیص خطی به مراکز. البته مدیران مراکز پژوهشی،

ضمن پاسخ‌گویی در برابر اهداف علمی، باید از استقلال عملیاتی در هزینه‌کرد منابع برخوردار باشند، اما در مقابل، براساس شاخص‌های ازپیش‌تعریف‌شده کارآمدی، ارزیابی شوند. اقدام دیگر این نهاد می‌تواند آموزش و پرورش «مدیران علمی» ازطریق دوره‌های تخصصی «مدیریت علم» در حوزه و دانشگاه باشد؛ به گونه‌ای که نسلی از مدیران تربیت شوند که هم به فرایندهای تولید علم مسلط، و هم برخوردار از شایستگی‌های اداری باشند.

۲-۳-۸. تقویت تعامل حوزه و جامعه

ترویج فرهنگ همکاری واقعی و پژوهش جمعی، تشویق به تعاملات آزادانه و فکری و حمایت از خلاقیت پژوهشگران، از اهمیت بالایی برخوردار است. بازتعریف «موفقیت علمی» از یک دستاورد فردی به یک اثر جمعی و تمدنی و تجلیل از مصادیق آن، می‌تواند به تدریج مناسبات موجود را دگرگون کند.

حکمرانی نظام علوم دینی، نیازمند تعامل سازنده و پویا میان نهادهای علمی درون خود از یک سو، و تعامل سازنده با جامعه از سوی دیگر است. این تعامل‌ها نباید تنها در حد پاسخ‌گویی به شبهات باشد، بلکه باید شامل درک عمیق نیازهای اجتماعی، مشارکت در حل مسائل و ارائه راه‌حل‌های مبتنی بر مبانی دینی باشد. ایجاد کرسی‌های مشترک، پروژه‌های تحقیقاتی مشترک با نهادهای اجتماعی و مکانیزم‌های انتقال دانش به جامعه، ازجمله راهکارهای این تعامل هستند. نشست‌های علمی باید هدفمند، با برنامه و با خروجی‌های عملیاتی و تأثیرگذار برگزار شوند تا از غلبه ساختار اداری بر تعامل علمی جلوگیری شود.

در نهایت، شایان ذکر است که تمام اصلاحات ساختاری بدون تغییر در باورها و هنجارهای فرهنگی موجود، ناکام می‌مانند. حکمرانی مطلوب باید با استفاده از ابزارهای تشویقی و گفتگویی، فرهنگی را ترویج دهد که در آن پرسش‌گری و نقد علمی به عنوان ارزش شناخته شود، نه تهدید؛ پژوهش میان‌رشته‌ای و تعامل میان علوم دینی با علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی تشویق شود؛ ارتباط مستمر با جامعه و حضور در عرصه

عمومی، جزئی از رسالت عالم دینی به شمار آید؛ و شفافیت و پاسخ‌گویی به یک عادت سازمانی بدل گردد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی نظام علوم دینی، تنها کمبود منابع یا ضعف فردی پژوهشگران نیست، بلکه فقدان نظام حکمرانی جامع علمی است. در غیاب چنین نظامی، حتی ظرفیت‌های علمی موجود نیز به صورت پراکنده، جزیره‌ای و کم‌اثر عمل خواهند کرد. استقرار حکمرانی کارآمد در علوم دینی، نه یک پروژه مقطعی، بلکه یک فرایند تدریجی و چندلایه است. شروع این مسیر با عزم جدی برای ایجاد ساختارهای کلان و سپس پالایش مداوم آنها می‌تواند افق‌های تازه‌ای را برای تحقق مرجعیت علمی دین در جهان معاصر بگشاید.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تبیین مفهوم حکمرانی علوم دینی، ضرورت‌های آن و ارائه الزامات تحقق یک نظام حکمرانی مطلوب، به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخت. در آغاز مقاله، با مرور ادبیات مرتبط، مفهوم حکمرانی نظام علوم دینی تبیین شد که مشتمل بر عناصر ذیل بود:

- نهادهای ذی صلاح: مراکز پژوهشی با مشروعیت علمی، ظرفیت نهادی و استقلال نسبی؛
 - جهت‌دهی و سیاست‌گذاری کلان: تعیین اهداف بلندمدت و چشم‌انداز تمدنی؛
 - اولویت‌سنجی و تخصیص منابع: براساس معیارهای شفاف و عقلانی؛
 - تصمیم‌سازی علمی: مبتنی بر تحلیل دقیق نیازها و روندها؛
 - تصمیم‌پالایی: ارزیابی چهارگانه مبنایی، تخصصی، نهادی، آینده‌پژوهانه؛
 - بازتنظیم و اصلاح مستمر: سازوکار بازخوردگیری و اصلاح پس از اجرا؛
 - مدیریت منابع و مدیریت علم: هدایت خلاقیت علمی و حمایت از نوآوری؛
 - فرهنگ و تعامل نهادی: ایجاد ارتباط ارگانیک میان رشته‌ها.
- عناصر تفکیک‌شده این تعریف، معیاری برای آسیب‌شناسی حکمرانی نظام علوم

دینی فراهم کردند و بر پایه آن، چالش‌های متعدد این نظام در سطوح مختلف شناسایی و تبیین شدند. در سطح نهادی، مراکز پژوهشی فاقد نقش تمدنی و اتاق فکر هستند، عملکرد جزیره‌ای دارند و جایگاه آنها در زنجیره حکمرانی علمی نامشخص است. در سطح محتوایی، پژوهش‌ها با نیازهای واقعی جامعه انطباق ندارند، فرایند تولید علم کند و دیرنگام، و قدرت حل مسئله ضعیف است. در سطح ساختاری، زنجیره منسجم فهم، تبیین و کاربرد وجود ندارد، رشته‌های علمی از یکدیگر گسسته‌اند و رویکرد گزاره‌محور بر نظریه‌محور غلبه دارد. در سطح فرایندی، تصمیم‌سازی مبتنی بر تحلیل نیازها صورت نمی‌گیرد، سازوکار تصمیم‌پالایی وجود ندارد و نظام بازخورد و اصلاح مستمر غایب است. در سطح مدیریتی، مدیریت علم به کنترل اداری فروکاسته شده است، منابع به صورت بهینه تخصیص نمی‌یابند و فضای خلاقیت محدود است و در نهایت، در سطح فرهنگی، فرهنگ همکاری و پژوهش جمعی ضعیف است، نشست‌های علمی کم‌ثمر و فاقد خروجی مشخص هستند و ساختار اداری بر تعامل علمی غلبه دارد. در نهایت، براساس یافته‌های تحلیلی و آسیب‌شناسی انجام‌شده، مجموعه‌ای از الزامات برای تحقق حکمرانی مطلوب علوم دینی ارائه شد. این الزامات شامل ایجاد نهادهای مستقل سیاست‌گذار، تصمیم‌ساز، تصمیم‌پالایی؛ ایجاد مکانیزم‌های رصد، نیازسنجی و اولویت‌گذاری و نیز بازخورد مستمر و بازتنظیم؛ طراحی شبکه منسجم علوم دینی و ارتباط آن با دیگر شبکه‌های علمی؛ تقویت نظریه‌پردازی مسئله‌محور با تمرکز بر حل مشکلات جامعه و تشویق به تولید دانش نوین؛ بازتعریف مدیریت علمی با رویکردی انعطاف‌پذیر و مبتنی بر شایسته‌سالاری و تقویت تعامل سازنده حوزه و جامعه برای انطباق علوم دینی با نیازهای روز بود.

یافته‌های این پژوهش در سه محور اساسی قابل تبیین است:

- هرگونه تحول در علوم دینی باید از سطح «حکمرانی» آغاز شود و بدون اصلاحات ساختاری، تلاش‌های جزیره‌ای ثمربخش نخواهد بود.
- موفقیت حکمرانی مستلزم هم‌نشینی سه عنصر «نهاد»، «فرایند» و «فرهنگ» است و غفلت از هر یک، دو عنصر دیگر را عقیم می‌گذارد.

• ارتباط وثیق نظام علوم دینی با نیازهای واقعی جامعه و افق‌های تمدنی، نه یک انتخاب که شرط بقا و اثرگذاری آن است.

نتیجه نهایی این پژوهش آن است که احیای مرجعیت علمی و اجتماعی نهادهای علوم دینی در گرو استقرار نظام جامع حکمرانی علوم دینی است؛ نظامی که بتواند میان اصالت دینی، کارآمدی اجتماعی و نقش تمدنی، پیوند برقرار کند و علوم دینی را از سطح تولید گزاره‌های پراکنده به سطح نظریه‌پردازی و نظام‌سازی ارتقا دهد. تحقق حکمرانی علوم دینی مستلزم گذار از وضعیت فردمحور و جزیره‌ای به نظام‌مندی، شبکه‌سازی و مسئله‌محوری است. همچنین علوم دینی برای ایفای نقش تمدنی خود، ناگزیرند از موضع انفعال در برابر تحولات اجتماعی و تمدنی فاصله بگیرند و در قالب نظامی پویا، آینده‌نگر و پاسخ‌گو بازسازمان‌دهی شوند. بنابراین حکمرانی علوم دینی، نه یک امر تشریفاتی، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای تضمین حیات، پویایی و اثربخشی این علوم در دنیای امروز است. تحول در نظام حکمرانی، نیازمند یک عزم جدی، بازنگری در ساختارها و فرایندها و پذیرش رویکردهای نوین مدیریتی و علمی است. اجرای راهکارهای پیشنهادی، زمینه‌ساز ارتقای جایگاه علوم دینی و تحقق رسالت تمدنی آنهاست؛ فرایندی که در نهایت، به سلامت معنوی و فکری جامعه و افزایش ظرفیت آن در مواجهه با چالش‌های پیچیده دوران معاصر می‌انجامد.

فهرست منابع

- آصفی، محمد مهدی. (۱۳۹۰). چالش‌های معاصر و برنامه رویارویی اسلامی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- آقایی، معصومه؛ رامین، فرح. (۱۳۹۹). بازسازی تمدن اسلامی در نقد معیار علم دینی از دیدگاه مطهری و جوادی آملی. تمدن اسلامی و دین‌پژوهی، ۲(۶)، صص ۴۷-۶۹.
- ابوطالبی، مهدی. (۱۳۹۵). نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۲(۶)، صص ۹۷-۱۲۳.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۱). مناظره‌هایی در باب علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جوادی، مجتبی؛ دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۹۷). شناسایی و آسیب‌شناسی چارچوب حکمرانی پژوهش در علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران. راهبرد، ۲۷(۸۷)، صص ۶۱-۸۶.
- خاکی قراملکی، محمدرضا. (۱۳۹۸). تحلیلی انتقادی بر نظریه امتناع علم دینی و تمدن‌سازی با غلبه تفکر ایدئولوژیک و حواله تاریخی مدرنیته. مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲(۲)، صص ۲۷-۵۸.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۴). حوزه پیشرو و سرآمد؛ پیام به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم. <http://farsi.khamenei.ir>.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم. تهران: مهرنیو‌شا.
- داوری اردکانی. (۱۳۷۸). علم و سیاست‌های آموزشی و پژوهشی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۶). درباره علم. تهران: هرمس.
- دهقانی‌نیا، امیررضا؛ شریف‌زاده، بهمن؛ و میرباقری، محمد مهدی. (۱۳۸۳). چالشی بر اسلامیت علوم حوزوی. کتاب نقد، ۳۳(۳)، صص ۲۴۹-۲۲۷.

- دیا، حسین. (۱۳۸۷). رویکرد روشنفکری دینی و حوزوی؛ انگیزه‌ها و چشم‌اندازها. علوم سیاسی، ۱۱(۴۴)، صص ۸۳-۱۰۱.
- زینی‌وند، تورج. (۱۴۰۰). بررسی ضرورت کاربست پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات علوم اسلامی. پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی، ۷(۱۶)، صص ۴۸-۶۵.
- سعیدی روشن، محمدباقر؛ موسوی، هادی؛ رجبی، محمود؛ و محمدی‌فر، علیرضا. (۱۳۹۸). تحلیلی بر کاربست نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی در فرایند نظریه‌پردازی قرآنی/دینی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۵(۱۰۰)، صص ۸۱-۹۸.
- صلاحی جهرمی، محمدسجاد. (۱۳۹۵). جایگاه علم دینی در تمدن اسلامی از منظر دکتر داوری اردکانی. فرهنگ پژوهش، ۲۸(۲)، صص ۸۳-۵۹.
- عالی، محمدباقر؛ غضنفری، مهدی؛ پورصادق، ناصر؛ و پورعزت، علی‌اصغر. (۱۴۰۳). تعریف حکمرانی (فرا ترکیب چپستی حکمرانی). حکمرانی متعالی، ۵(۱۸)، صص ۶۳-۸۹.
- فضل‌اللهی قمشی، سیف‌الله. (۱۳۹۰). واکاوی عوامل بازدارنده مؤثر بر پژوهش‌های طلاب حوزه علمیه. معرفت، ۲۰(۱۶۰)، صص ۱۴۵-۱۶۰.
- قربانی، قدرت‌الله. (۱۳۹۱). جایگاه اسلامی‌سازی علم در بازسازی تمدن اسلامی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۶(۴)، صص ۵۷۳-۵۹۴.
- قلی‌پور، حسین. (۱۴۰۰). حکمرانی علم؛ دانشمندان چگونه راهبری می‌شوند؟. تهران: سروش.
- قلی‌پور، حسین؛ عبیری، رضا. (۱۴۰۱). کاوشی در گستره حکمرانی علم: مروری قلمرویی. پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۸(۳)، صص ۶۹-۹۴.
- گلشنی، مهدی. (۱۳۸۵). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موسوی، غلامرضا. (۱۳۹۳). مدیریت راهبردی و نقش آن در تحول حوزه علمیه. اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۴(۱)، صص ۳۵-۵۵.
- نبی‌زاده، محمد. (۱۳۹۵). مبانی فلسفی و جایگاه علوم انسانی در تمدن نوین اسلامی. اندیشه تمدنی، ۱(۲)، صص ۱۰۳-۱۱۵.

نصر، حسین. (۱۳۸۴). علم و تمدن در اسلام. تهران: علمی و فرهنگی.
واعظی، احمد. (۱۴۰۲). تحلیلی بر پژوهش حوزوی معاصر. آیین پژوهش، ۳۴(۲)، صص ۸۰-۷۱

یمنی دوزی سرخابی، محمد؛ محجوبیان، احمد؛ نصراللهی نیا، فاطمه؛ و نصیری، حسین.
(۱۳۹۸). تحلیل روشمند محتوای مقالات فصلنامه سیاست علم و فناوری: ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶،
سیاست علم و فناوری، ۱۱(۳)، صص ۱-۱۴.

Bevir, M. (2013). *The SAGE handbook of governance*. London: SAGE.

Kooiman, J. (Ed). (1993). *Modern governance: new government-society interactions*.
Sage.

Lundvall, B. Å. & Borrás, S. (2005). Science, technology and innovation policy.
The Oxford handbook of innovation, pp. 599-631.

Rhodes, R. A. W. (1996), The new governance: governing without government.
Political studies, 44(4), pp. 652-667.